

تحولات یک سده اخیر جریان‌های اسلامی در چین

سید وحید بهشتی^۱

احمد فلاح‌زاده^۲

عادل خانی^۳

چکیده: اسلام در قرن هفتم میلادی و در زمان خلیفه سوم از طریق جاده ابریشم وارد چین شد. تجار مسلمان در این کشور ساکن شدند و به تدریج جایگاه اجتماعی مناسبی یافتند. با تأسیس جمهوری در سال ۱۹۱۱م. و گسترش ملی‌گرایی، نقش سیاسی مسلمانان پررنگ‌تر شد و در پیروزی‌های چین سهم داشتند. اما با روی کار آمدن حکومت کمونیستی و انقلاب مائو تا پایان انقلاب فرهنگی، محدودیت‌های شدید دینی ایجاد شد، مساجد بسته شدند و فعالیت‌های مذهبی کاهش یافت. این شرایط در مناطقی مانند سین‌کیانگ به رشد جریان‌های جدایی طلب و تشدید نظارت‌های دولتی انجامید. در مناطق دیگر نیز گروه‌های بنیادگرا مردم را به بازگشت به سنت پیامبر فراخواندند. از دهه ۱۹۸۰م. و آغاز اصلاحات اقتصادی، دولت محدودیت‌ها را کاهش داد، مراکز مذهبی فعال شدند و جریان‌های نوگرای اسلامی شکل گرفتند که تلاش داشتند اسلام را همگام با روند مدرنیته و تحولات جامعه چین متحول کنند.

واژه‌های کلیدی: اسلام در چین، مسلمانان چین، جریان‌های اسلامی، ملی‌گرایی، سلفی‌گری، بنیادگرایی.

10.22034.17.65.2

۱. دانشجوی دکترای تخصصی تاریخ اسلام، گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، استان قم، ایران.

beheshti.vahid66@gmail.com ORCID: 0000-0002-1157-6086

ahram12772@yahoo.com

۲. استادیار دانشکده تاریخ، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، استان قم، ایران.

ORCID: 0000-0002-7701-4764

khani.adel@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان چینی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

ORCID: 0009-0007-0866-8039

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۳۰ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



A Century of Transformations in Islamic Movements in China

Seyed Vahid Beheshti¹

Ahmad Fallahzadeh²

Adel Khani³

Abstract: Islam entered China in the 7th century CE during the rule of the third caliph through the Silk Road. Muslim merchants settled in the country and gradually gained social status. With the establishment of the Republic in 1911 and the rise of nationalism, Muslims played a greater political role and contributed to China's achievements. However, under the Communist regime and Mao's revolution until the end of the Cultural Revolution, strict restrictions were imposed: mosques were closed and religious activities severely limited. In regions such as Xinjiang, these measures fueled separatist tendencies and tighter state surveillance. In other areas, fundamentalist groups promoted a return to the Prophet's traditions. Since the 1980s, with the start of economic reforms, restrictions were eased, religious centers reopened, and new Islamic movements emerged, aiming to harmonize Islam with modernization and the broader social transformation of Chinese society.

Keywords: Islam in China, Chinese Muslims, Islamic currents, nationalism, Salafism, fundamentalism.

10.22034.17.65.2

1. PhD Candidate, Department of Islamic History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. beheshti.vahid66@gmail.com ORCID: 0000-0002-1157-6086
2. Assistant Professor, Faculty of History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. ahram12772@yahoo.com ORCID: 0000-0002-7701-4764
3. Assistant Professor, Department of Chinese Language, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. khani.adel@gmail.com ORCID: 0009-0007-0866-8039

Receive Date: 2025/03/20 Accept Date: 2025/09/01

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

امپراتوری چینگ آخرین امپراتوری در چین است که نگاه بسیار بدبینانه به مسلمانان داشت و به قتل عام مسلمین پرداخت و در سال ۱۹۱۱ م. پایان یافت (Millward, 2007). انقلاب ملی‌گرایی با تشکیل حکومت جمهوری در سال ۱۹۱۱ م. به رهبری «سون یات سن» فرصت استثنائی برای جریان‌های اسلامی در چین فراهم کرد و این دوران را می‌توان دوران شکوفایی جریان‌های اسلامی در چین نامید. جریان‌های ملی‌گرای اسلامی در کنار سایر جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جامعه، مقابل متجاوز خارجی ایستادند، از کشور دفاع کردند، ارتباط بسیاری خوبی با جوامع غیرمسلمان گرفتند و فرصت خوبی برای تبلیغ دین به دست آوردند، اما از زمان تأسیس حکومت کمونیستی در سال ۱۹۴۹ م. تا پایان انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۷۶ م. جامعه تحت تأثیر کمونیست قرار گرفت و نوعی مبارزه جدی با دین اسلام و سایر ادیان شکل گرفت؛ چنان‌که این دوران را می‌توان دوران سیاه جامعه دینی در چین نامید. البته حاکمیت کمونیستی نه تنها با اسلام مخالف بود، بلکه با هر دین و فرهنگی در چین سرسبز داشت و حتی اخلاق کنفوسیوسی را که جزو آداب و رسوم مردم چین شده بود، قبول نداشت و در مقابل هر باور و اعتقادی ایستاد و مساجد و معابد زیادی را خراب کرد. اینها همه سبب شد جریان‌های مختلف و انجمن‌ها و مراکز زیرزمینی متعددی برای حفظ هویت اسلامی به وجود آید.

از پایان حکومت مائو و آغاز سیاست‌های باز اقتصادی در سال ۱۹۷۶ م. تا عصر کنونی، نگاه باز نسبت به سایر ادیان و فرهنگ‌ها، به‌خصوص دین اسلام ایجاد شد و رویکرد دولت نسبت به دین، از ایدئولوژیک صرف به ابزار گرایانه تغییر کرد و این نه از باب اعتقاد، بلکه از باب ضرورت اجتماعی بود. آنها به جای اینکه هزینه بسیاری برای جلوگیری از شورش مسلمانان بدهند و با جوامع اسلامی درگیر شوند، تصمیم به ارتباط دوستانه با مسلمین گرفتند تا از یک طرف، بتوانند آنها را کنترل کنند و از طرف دیگر، از توانمندی‌های آنها برای پیشرفت کشور بهرمند شوند. بنابراین سیاست تعمیر و ساخت مساجد، گشایش مدارس متعدد و مجوز تأسیس انجمن‌های اسلامی تقویت شد.

گفتنی است وضعیت در سین‌کیانگ از دوره‌های قبل تا عصر جدید هر روز ملتهب‌تر می‌شد. در آنجا جریان‌های سلفی و استقلال‌طلب رشد پیدا کردند و جمهوری ترکستان شرقی برای مدت کوتاهی در سال ۱۹۳۳ م. در جنوب سین‌کیانگ تأسیس شد. هرچند در سال ۱۹۳۴ توسط

نیروهای جنگ‌سالار هوئی به نام «ماجونگ یینگ»^۱ شکست خورد، اما تا سال‌ها بعد، این جنبش مشکلات امنیتی و سیاسی زیادی برای دولت و منطقه سین‌کیانگ ایجاد کرد. این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که: رویکرد دولت چین چه تأثیری بر شکل‌گیری و تحول جریان‌های اسلامی در چین داشت؟ همچنین به دنبال بررسی این رابطه علی و پاسخ به این پرسش است که: چگونه و تا چه اندازه تغییرات در سیاست‌ها و نگرش‌های دولت مرکزی چین در سده اخیر، بر شکل‌گیری و تحول جریان‌های اسلامی (ملی‌گرا و افراطی) تأثیر گذاشته است؟

در طول سده اخیر، جریان‌های اسلامی در چین تحت تأثیر مستقیم سیاست‌ها و نگرش‌های دولتی شکل گرفته و تحول یافته‌اند. به نظر می‌رسد هرگاه حاکمیت چین نگاهی مثبت نسبت به اسلام و مسلمانان داشته، جریان‌های میانه‌رو و ملی‌گرا ظهور کرده‌اند. در مقابل، در دوره‌ای که دولت به‌ویژه در دوران حکومت کمونیست‌ها، رویکردی سرکوبگرانه و بدبینانه نسبت به مسلمانان اتخاذ کرده، گرایش‌های افراطی و استقلال‌طلب در میان جوامع اسلامی تقویت شده‌اند.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های اخیر که در مورد اسلام در چین صورت گرفته، بیشتر مربوط به اسلام در سده‌های گذشته است و کمتر تحقیقی وجود دارد که به جریان‌های اسلامی در سده اخیر پرداخته باشد، اما برای آشنایی با تاریخ چین و شناخت ریشه به وجود آمدن این جریان‌ها، مطالعه آثار تحقیقی ذیل مفید می‌باشد.

– کتاب چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین^۲ که در آن به بررسی تاریخ تحولات اسلام در چین پرداخته شده و چهار دوره پیدایش اسلام و نحوه پیدایش، رشد و شکوفایی اسلامی و همچنین تثبیت جایگاه اسلام در چین مورد بررسی قرار گرفته و وضعیت مسلمانان در امپراتوری تانگ، سونگ، یوان و چینگ را به دقت بررسی شده است. در نهایت، چالش‌هایی که اسلام و جریان‌های اسلامی با آن روبه‌رو بودند، مورد تحلیل قرار گرفته و تأثیراتی که سیاست‌ها و نگرش دولت‌ها بر جوامع اسلامی داشتند، بیان شده است.

۱. 马仲英 (Mǎ Zhòngyīng).

۲. رضا مرادزاده (۱۳۸۲)، چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- کتاب فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین^۱ کتابی است که به بررسی تأثیر اسلام و فرهنگ ایرانی بر چین می‌پردازد. کتاب به صورتی جامع و مرکزی به موضوعات مختلفی از جمله تاریخ انتشار اسلام در چین، مساجد، گروه‌های اسلامی، فرهنگ اسلامی در زمینه‌های مختلف و تعلیمات مسجدی می‌پردازد.

- الإسلام فی الصين^۲ کتابی است که در آن به بررسی تاریخچه و روند نفوذ اسلام در چین پرداخته شده است. فهمی هویدی - متفکر و نویسنده مصری - در این کتاب به تحلیل تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اسلام در چین پرداخته است. بخش‌های اصلی کتاب عبارت است از:

۱. ورود اسلام به چین: بررسی چگونگی ورود اسلام به چین و تأثیر آن بر فرهنگ و زبان محلی.

۲. تأثیر اسلام بر فرهنگ چینی: بررسی تأثیرات اسلامی بر هنر، معماری و زندگی روزمره مردم چین.

۳. نقش گروه‌های اسلامی در تاریخ چین: بررسی نقش گروه‌های اسلامی در جنبش‌ها و قیام‌های تاریخی چین.

۴. مساجد و مدارس اسلامی: بررسی ساخت و طراحی مساجد و مدارس اسلامی در چین.

۵. تحولات اسلامی در دوران معاصر: بررسی تحولات اسلامی در دوران معاصر و نقش آن‌ها در فرهنگ چینی.

۱. جمهوری ۱۹۱۱ چین و شکوفایی جریان‌های اسلامی

انقلاب جمهوری خواهانه ۱۹۱۱ م. سون یات سن^۳ نخستین اقدامی بود که برای تطبیق مفاهیم غربی تشکیل حکومت مشروطه جمهوری خواه و ملی گرا با اوضاع جامعه چین به وقوع پیوست. تقلید ظاهراً موفقیت‌آمیز ژاپن از پیشرفت‌های صنعتی و سازمانی غرب نیز در انقلاب سون یات سن بی‌تأثیر نبود. همچنین وی به الگوهای کشورهای دموکرات از جمله آمریکا توجه داشت و می‌خواست مانند آنها حکومت جمهوری در چین تأسیس کند.

۱. فنگ جین یوان (۱۳۸۱) فرهنگ اسلامی و ایرانی در چین، ترجمه محمدجواد امیدوارنیا، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

۲. فهمی هویدی (۱۹۸۱)، الإسلام فی الصين، کویت: عالم المعرفة.

3. 孙中山 (Sūnzhōngshān).

۱-۱. روش و عملکرد سون یات سن در انقلاب ۱۹۱۱ م.

اقدامات سون یات سن با وضعیت نامساعد آخرین امپراتوری کهنسال چین مقارن شد و همین فرصتی تاریخی در اختیار هواداران او قرار داد. دکتر سون یات سن سه اصل انقلاب خود را به قرار زیر اعلام کرد:

الف. اخراج منچوها از چین و استقرار حاکمیت مردم؛

ب. ایجاد جمهوری در چین به عنوان اصل حاکمیت مردم؛

پ. تقسیم عادلانه زمین و ملی کردن مالکیت در چین.

اصول اعتقادی سیاسی دکتر سون در سال ۱۹۱۱ در انقلابی که بورژوا-دموکراتیک نام گرفت، پیروز شد. تا این زمان تمامی تلاشها و مبارزاتی که به رهبری تعدادی از روشنفکران چینی برای خارج ساختن کشور از تسلط خارجی و نوسازی اقتصادی و فرهنگی آن به انجام می‌رسید، توسط نیروهای ارتجاعی حلقه‌زده در اطراف ملکه تسوشی خنثی می‌شد. امپراتوری منچو به دست جمهوری‌خواهان سرنگون گردید و جنبشی واقعی برای اصلاحات آغاز شد (داربی‌شر، ۱۳۶۸: ۷).

اولین جمهوری، زیر نظر ژنرال «یوان شیه کای»^۱ یکی از مشاوران خاندان منچو تشکیل شد. مجلس انقلابی دکتر سون یات سن را به عنوان اولین رئیس‌جمهور چین انتخاب کرد، اما او بعد از چند ماه به خاطر ژنرال یوان، از مقام خود استعفا داد. با فوت یوان در سال ۱۹۱۶ م، دکتر سون بار دیگر رئیس‌جمهور شد، اما میراث فرهنگی و سیاسی ارتجاعی گذشته و مسائل و مشکلات سیاسی و اقتصادی بعد از انقلاب، از عمده‌ترین عواملی بودند که موفقیت تلاشهای وی را غیرممکن ساختند. به دنبال مرگ یوان، در طول دهه‌ای که به دوران فرماندهان ارتش معروف است (۱۹۱۶-۱۹۲۶ م)، قدرت در میان فرماندهان نظامی منطقه‌ای دست به دست می‌شد. این برخوردها جامعه چین را برای مدت دوازده سال به گونه‌ای در هرج و مرج فرو برد که تا سال ۱۹۲۸ م. هیچ دولتی نمی‌توانست ادعای حکمرانی بر تمام خاک چین را کند. با این حال، دکتر سون آرام ننشست. وی حزب ملی خود را دوباره به نام «گومین دانگ» تجدید سازمان کرد. او معتقد بود اجرای اصول حزبی وی، به آزادی مردم چین خواهد انجامید. دکتر سون اگرچه مارکسیست نبود، اما معتقد بود چینی‌ها باید آرای مارکسیست‌ها را همانند آرای غربی‌ها، بدون

۱. 袁世凯 (Yuán Shìkǎi).

اینکه تقلید کورکورانه‌ای صورت بگیرد، پذیرا شوند. اولین هدف سون یات سن و انقلابیون چینی، خارج ساختن چین از قید معاهدات استعماری دول غربی بود.

۱-۲. رشد اندیشه ملی‌گرایی در چین

سرزمین چین تا پیش از قرن هفدهم میلادی در خط مقدم فرهنگ و تمدن بشری قرار داشته و به نظام اداری و کشاورزی خود که پیشرفته‌ترین نظام‌های موجود در آن زمان بود، مباحثات می‌کرد. هرچند مورد تهاجم قوم مغول قرار گرفت، اما مانند تمدن ایرانی دارای چنان خصلتی بود که پیش از آنکه دستخوش نفوذ فاتحان خارجی شود، خود باعث تحول در فاتحانش شد؛ به‌طوری که در سال ۱۳۶۸ بعد از شکست و خروج مغول‌ها از چین و برپایی وحدت سیاسی در کشور، همچنان بخش اعظم دانش قدیمی این سرزمین دست نخورده مانده بود (Kennedy, 1987, p. 39).

در دوران امپراتوری، فرمانروایان چینی به سبب آنکه در مرکز تمدن جهانی قرار داشتند، خود را امپراتوری میانه می‌نامیدند و در روابط خود با قدرت‌های خارجی، گستاخی تکبرآمیزی از خود نشان می‌دادند، اما این احساس برتری، در طول قرن نوزدهم از طرف قدرت‌های غربی و ژاپن همسایه که تعدادی قراردادهای ننگین و نابرابر در پی شکست‌های سخت نظامی به چین تحمیل کردند، رو به زوال گذاشت؛ به‌طوری که چین در این قرن به نهایت ذلت دچار شد. این حقارت در بسیاری از چینی‌هایی که به فرهنگ کشور خود می‌بالیدند، موجب خصومتی شدید نسبت به بیگانگان منفور و حکمرانان ناتوان و منحط چین شد.

درواقع، با ظهور دولت-ملت در اروپا، ملی‌گرایی در واکنش به بحران هویت پدیدار شد. در قرن هفدهم، برای اولین بار اروپاییان شروع به تأیید مشروعیت بر پایه دولت-ملت کردند (Leifried & Zürn, 2005, p. 112).

۱-۲-۱. نقش قومیت‌های مسلمان در ملی‌گرایی

چین یک کشور با تنوع قومی بسیار زیاد است و به‌طور رسمی ۵۶ قومیت رسمی و شناخته‌شده دارد. در میان این اقوام، قوم هوئی^۱، اویغور، قزاق، قرقیز، تاجیک، ازبک، تاتار و دونگشیانگ

1. 回族 (Huizú).

مسلمانان. در میان این اقوام، دو قوم هویی و ایغور به دلیل جمعیت زیادی که داشتند، زمینه به وجود آمدن جریان‌های مختلفی در چین می‌شدند؛ از جمله در جریان ملی‌گرایی، قوم هویی نقش بسیار سازنده‌ای داشتند و دلاورانی برای این منظور تربیت کردند و حتی علما حکم جهاد دادند تا عموم مسلمانان برای کمک به دولت ملی، تمام تلاش خود را به کار گیرند. قوم اوئیغور به سبب زندگی در منطقه خاص سین کیانگ، بیشتر به سمت جدایی‌طلبی حرکت کردند و جریان‌های سلفی و استقلال‌طلب بیشتر در این منطقه رشد و نمو پیدا کردند. هرچند در این دوره جریان‌های ملی‌گرا به سبب شرایط خاص کشور چین در این منطقه قوت داشتند، باقی اقوام مسلمان چین به دلیل جمعیت کمی که داشتند، نقش مشخصی در تاریخ اسلام از آنها دیده نشد، اما به سبب حضور قوی جریان سنت‌گرای اسلامی در چین که اساساً به دولت و سیاست کاری نداشتند و صرفاً به تهجد و عبادت می‌پرداختند و اکثراً هم صوفی بودند، بیشتر اقوام مسلمانان چین به سمت آنها متمایل می‌شدند.

۱-۲-۲ جریان‌های ملی‌گرایی قوم هویی

مسلمانان هویی نقش مهمی در انقلاب ناسیونالیسم ۱۹۱۱م. ایفا کردند. در طول انقلاب، مسلمانان هویی با سایر گروه‌های انقلابی اتحاد تشکیل دادند و در قیام‌های مختلف علیه چینگ شرکت کردند. آنها در مقابل امپراتوری چینگ ایستادگی طولانی داشتند، اما بعد از پیروزی ملی‌گرایان، مسلمانان تحت فشارهای شدید قرار گرفتند. تلاشی که نیروهای انقلابی برای تثبیت و نگه داشتن انقلاب و نتایج پیروزی کردند، شکست خورد و کشور به سمت تکه تکه شدن و یک جنگ داخلی حرکت کرد. فرماندهان جنگ سالار بر مسلمانان شمال غرب مسلط شدند و حکمرانی کردند و دیگر مناطق چین - به جز سین کیانگ و گانسو - چون جمعیت مسلمانان کم بود، امکان فعالیت فرهنگی یا سیاسی خاصی نداشتند؛ البته متأثر از این جنگ سالاران بودند.

قوم هویی که اکثریت جمعیت مسلمانان داخل چین را تشکیل می‌دادند، در این دوره تمایل زیادی به ملی‌گرایی پیدا کردند و مؤسسات اسلامی را برای تحقق این هدف تأسیس کردند. آکادمی اسلامی چین در پکن^۱، انجمن ادبی مسلمانان چین در شانگهای، آکادمی نرمال اسلامی در شانگهای و تأسیس سه هزار مدرسه برای کودکان مسلمان در سراسر چین، در این دوره بوده است.

1. 中国伊斯兰教协会 (Zhōngguó yīslán jiào xiéhuì).

وقتی ژاپن به چین حمله کرد و شرایط بحرانی برای چین ایجاد شد، مسلمانان نقش مهمی ایفا کردند؛ به‌خصوص مسلمانان هوئی در سال ۱۹۳۷ م. «فدراسیون نجات اسلامی چین» را تأسیس کردند و در طول جنگ با اینکه دولت ملی گرا تحت فشار بود و کنترل کشور را مانند قبل به دست نداشت، فقط مسلمانان جنوب غربی چین در سراسر جنگ تحت کنترل ملی‌گرایان قرار داشتند، اما کم‌کم در مرزهای گانسو و لین‌شیا و هوئی با ارتش کمونیست مرتبط شدند. میوه‌هایی که مردم به ارتش کمونیست می‌دادند، اولین تصاویری است که از آنها ثبت شده است. این تصاویر منتشر گردید و سبب بدگمانی ملی‌گرایان به مسلمانان شد.

کمونیست‌ها به قوم هوئی وعده دولت خودمختار دادند و قول دادند که مالیات‌های اضافی آنها را لغو کنند و سربازی اجباری برای آنها نگذارند، بدهی‌های آنها به بانک‌ها را مورد بخشش قرار دهند، از فرهنگ مسلمانان دفاع کنند و آزادی برای انجام مراسم مذهبی به همه فرقه‌های مسلمانان بدهند.

جریان ملی‌گرای اسلامی با تمام تلاش‌هایشان دچار یک تزلزل شدند. در ظاهر با دولت ملی همراهی می‌کردند و در حمایت از دولت ملی آماده نبرد بودند و اقدامات مؤثری هم انجام دادند، ولی پنهانی به دلیل ضعف‌های جدی که دولت ملی داشت و تولد کمونیست و رشد روزافزون آن، کم‌کم به سمت کمونیست متمایل شدند.

وقتی حاکمیت از این ارتباط مسلمانان هوئی و کمونیست‌ها مطلع شد، بسیار عصبانی گردید و از طرح یکسان‌سازی قوم هان و هوئی دفاع کرد؛ بدون اینکه توجهی به بسیاری از مسائل فرهنگی مسلمانان هوئی داشته باشد. براساس سیاست‌گذاری‌های جدید کومیتانگ،^۱ قوم هوئی فقط یک مجموعه مسلمانان در نظر گرفته شدند و نه به عنوان قوم اقلیت در چین؛ و این برنامه با عنوان قوم هان بزرگ اجرا شد.

۳-۲-۱. نقش جریان‌های ملی‌گرای اسلامی در حمایت از چین در جنگ با ژاپن

در طول جنگ چین و ژاپن، مسلمانان چین گروه‌های مقاومت را برای مبارزه با اشغالگری ژاپن تشکیل دادند. آنها نقش مهمی در دفاع از جوامع خود و حمایت از تلاش گسترده‌تر جنگ ایفا کردند. در طول جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها از آنچه به عنوان «سیاست کشتار» علیه مسلمانان

1. 中国国民党 (Zhōngguó guómíndǎng).

«گُومین دانگ» که معمولاً در متون فارسی به صورت «کُومینتانگ» نوشته شده است.

هوپی یاد می‌شود، پیروی کردند. آنها بسیاری از مساجد را ویران کردند و با سیاست تحقیر، اقداماتی چون آغشتن مساجد به چربی گوشت خوک توسط سربازان، وادار کردن هوپی‌ها به قصابی خوک‌ها و غذا دادن به سربازان و همچنین وادار کردن دختران هوپی به خوانندگی و تبدیل آنها به برده جنسی و ویران کردن گورستان‌های مسلمین انجام دادند (Lei, 2014: 139).

در شانگهای، مدیران مدرسه اسلامی با تحریک مسلمانان تلاش زیادی برای اقدام علیه ژاپنی‌ها کردند که مورد حمایت دولت قرار گرفت. گروه گوانگشی^۱ یک سازمان پان‌مسلمان^۲ را برای مقابله با ژاپنی‌ها تأسیس کرد. در سال ۱۹۳۷، زمانی که حمله ژاپن در نبرد بیپینگ-تیانجین^۳ آغاز شد، ژنرال مسلمان «ما یوفانگ»^۴ در پیامی تلگرافی به دولت چین اطلاع داد که او آماده است با ژاپنی‌ها بجنگد. هنگامی که ژاپنی‌ها سعی کردند یکی از ژنرال‌های مسلمان به نام «ما هونگ کوی»^۵ را با تطمیع فریب دهند، به او پیشنهاد ریاست بر یکی از کشورهای دست‌نشانده خود را دادند، اما او جواب داد بسیاری از اقوام ما در این جنگ و شورش بوکسرها کشته شدند. ما از کشور خود دفاع می‌کنیم و تسلیم نمی‌شویم (Lei, 2014: 170).

۲. حکومت کمونیستی در چین در سال ۱۹۴۹ م. و دوران تاریک جریان‌های اسلامی

با توجه به اینکه هم نظام کنفوسیوسی و هم نظام جمهوری جدید اعتبار خود را از دست داده بودند، به تدریج ایده انقلاب کامل، به‌ویژه بعد از انقلاب ۱۹۱۷-۱۹۲۰ م. روسیه، در جامعه و فضای سیاسی چین گسترش و جذابیت پیدا کرد و در سال ۱۹۲۱ م. زمینه برای تولد حزب کمونیست فراهم گردید. با توجه به زمینه فراهم‌آمده، این حزب به سرعت توانست جوانان را به خود جذب کند و هر روز قوی‌تر شود. در نتیجه، نسل جوان می‌پنداشت که از طریق حزب کمونیست می‌تواند همه مشکلات چین را حل کند و آزادی و برابری را به کشورشان به ارمغان آورد. همزمان تجاوز ژاپن به چین طی سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۴۵ م، واکنش ملی مردم را در پی داشت و سبب تقویت و تحریک قابل توجه ناسیونالیست چینی شد (Chalmers, 1963: Introductio)؛ به گونه‌ای که در سایه آن، کمونیست‌ها هویت خود را باز یافتند. بدین ترتیب، مارکسیسم توجه

1. 桂系 (guì xì).

2. 泛伊斯兰主义 (Fàn yīslán zhǔyì).

3. 平津保卫战 (Píngjīn bǎowèi zhàn).

4. 马步芳 (Mǎbùfāng).

5. 马鸿逵 (Mǎhóngkuí).

نخبگان چینی را جلب کرد که هم به عنوان سلاحی علیه اشغالگران و هم به مثابه راهی نو برای رسیدن به جامعه مدرن چینی بود.

مارکسیسم ایدئولوژی‌ای بود که می‌شد با توسل به آن، نیروهای غربی و ژاپنی را از کشور بیرون کرد، استقلال چین را بازیافت و سپس همچون روسیه دست به نوسازی در کشور زد.

۲-۱. انقلاب فرهنگی مائو

دولت کمونیست بعد از به قدرت رسیدن، از همان ابتدا به فکر ایجاد ارتباط با کشورهای اسلامی خاورمیانه، جنوب آسیا و آفریقا بود و به همین دلیل در آغاز انتقال قدرت به آنها، توجهات ویژه‌ای به مسلمانان چین داشت، به صورت خاص از حقوق مسلمانان نسبت به زمین مساجد حمایت کرد و حتی زمین‌هایی برای کار به مسلمانان داد (Djamaal- Al.Din, 1964: 40). حکومت کمونیست به سربازانش در اوایل حکومت دستور داد به مساجد احترام بگذارند، از خوردن گوشت خوک و شراب در آنجا خودداری کنند، به زنان مسلمان احترام بگذارند و ملزم کرد که در بیمارستان‌ها، به خصوص بیمارستان‌های پکن غذای حلال سرو شود.

۲-۱-۱. اعزام حجاج چینی و ممانعت سعودی (۱۹۵۲م.)

در سال ۱۹۵۲م. تنها سه سال پس از تأسیس جمهوری خلق چین، دولت برای نخستین بار پس از سال‌ها اجازه اعزام مسلمانان به حج را صادر کرد. این تصمیم نشانه‌ای از سیاست تساهل مذهبی اولیه دولت کمونیست در قبال اقلیت‌ها بود. گروهی از مسلمانان چینی (عمدتاً از قوم هویی) قصد سفر به عربستان سعودی را داشتند، اما با وجود دریافت مجوز از دولت چین، دولت عربستان سعودی به دلایل سیاسی، به آنها اجازه ورود به سرزمین حجاز را نداد (داری‌شر، ۱۳۶۸: ۷). در آن زمان، روابط دیپلماتیک رسمی بین چین و عربستان برقرار نبود و سعودی‌ها از به رسمیت شناختن جمهوری خلق چین (که کمونیستی بود) امتناع می‌کردند. این موضوع به محروم شدن زائران چینی از انجام مناسک حج منجر شد؛ هرچند در سال‌های بعد، با بهبود تدریجی روابط، حجاج چینی به حج اعزام شدند.

۲-۱-۲. شکل‌گیری انجمن اسلامی چین و ترجمه قرآن (۱۹۵۳م.)

در سال ۱۹۵۳م. دولت چین به منظور سازماندهی فعالیت‌های مذهبی مسلمانان و ایجاد ساختار

رسمی برای نظارت بر امور دینی آنان، «انجمن اسلامی چین»^۱ را در پکن تأسیس کرد. این انجمن با حمایت دولت فعالیت خود را آغاز کرد و نقشی کلیدی در بازسازی نهادهای مذهبی مسلمانان پس از سالهای جنگ داخلی و بی‌نظمی ایفا کرد (Gladney, 1991: 142).

یکی از مهم‌ترین اقدامات این انجمن، ترجمه قرآن کریم به زبان چینی بود. پیش از آن، ترجمه‌هایی از قرآن وجود داشت، اما اغلب به زبان چینی کلاسیک و دشوارفهم برای مردم عادی بودند. در دهه ۱۹۵۰، ترجمه‌ای جدید از قرآن انجام شد که برای اولین بار به زبان چینی معیار و با لهجه‌ای مبتنی بر گویش قوم «هوئی»^۲ - بزرگ‌ترین گروه مسلمانان در چین - نگاشته شده بود. این ترجمه توسط «محمد مه»^۳ یکی از دانشمندان برجسته مسلمان در چین انجام شد. وی با تسلط بر زبان عربی و علوم اسلامی، قرآن را به صورتی روان و قابل فهم برای مسلمانان چینی ترجمه کرد و تأثیر به‌سزایی در ترویج آموزش اسلامی در میان اقلیت مسلمان داشت.

انقلاب فرهنگی از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۷م. به طول انجامید. این بار انقلاب نه تنها خواهان تغییرات در اصل زیربنای اقتصادی بود، بلکه با روبنای آن یعنی آموزش، هنر، ادبیات و نظام‌های عرفی نیز ارتباط داشت و خواستار دگرگونی در آنها بود. در طی این به اصطلاح انقلاب، محافظان سرخ در پی آن بودند که سنت‌های زمین‌داران و بورژواها را از بین ببرند. آنها می‌خواستند به دقت ویروس‌های باقیمانده از دوران فئودالیسم را از میان بردارند، میکروب‌های کاپیتالیسم را از بین ببرند و ریشه‌های تجدیدنظرطلبی را از جای برکنند.

۲-۱-۳. تخریب سنت‌های کهنه برای ساختن سنت‌های انقلابی جدید

در دوران انقلاب فرهنگی، مائو تسه‌تونگ و پیروانش معتقد بودند فرهنگ سنتی چین - از آیین کنفوسیوسی گرفته تا آیین‌های دینی، آداب اجتماعی، ساختار خانواده، پوشش سنتی و زبان - همگی حاوی «ویروس‌های فکری» کهنه، فئودالی و ارتجاعی‌اند که مانع از تحقق انقلاب سوسیالیستی واقعی می‌شوند. این نگرش در چارچوب شعار معروف «چهار چیز کهنه»^۴ بیان می‌شد: افکار کهنه، فرهنگ کهنه، عادات کهنه و آداب کهنه باید از بین بروند (MacFarquhar & Schoenhals, 2006: 124).

۱. 中国伊斯兰教协会 (Zhōngguó yīslán jiào xiéhuì).

۲. 回民 (Huímín).

۳. 马坚 (Mǎ jiān).

۴. 四旧 (Sì jiù).

آنها استدلال می‌کردند که تنها با نابودی کامل این مظاهر گذشته، جامعه می‌تواند سنت‌های انقلابی جدیدی را بنا کند که متناسب با ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم و رهبری طبقه کارگر باشد. به باور آنان، این امر نه تنها در حوزه سیاسی، بلکه در سبک زندگی، هنر، آموزش، دین و روابط خانوادگی نیز باید عملی می‌شد (Meisner, 2006: 344). برای مثال، دانش‌آموزان عضو «گارد سرخ»^۱ با حمایت حزب به تخریب معابد، کتابخانه‌ها، آثار باستانی و حتی حمله به والدین و معلمان خود می‌پرداختند؛ زیرا آنها را نمایندگان نظام کهنه و مانعی در برابر پیشرفت طبقه کارگر می‌دانستند (Dikötter, 2016: 72).

۲-۲. جریان بنیادگرا در چین

بنیادگرایی اسلامی^۲ یک جریان فکری و دینی در جهان اسلام است؛ جناح معتدل این جریان فکری، از جناح فوق محافظه کار آن مانند وهابیت و تروریسم اسلامی متمایز است. این جنبش بر بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلام تأکید دارد و با نفوذ مدرنیزاسیون و غرب‌زدگی مخالفت می‌کند. در طول دوره ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶م، جنبش بنیادگرای مسلمان چین، به‌ویژه در میان مسلمانان اویغور و هوی، با سرکوب قابل توجهی از سوی دولت چین مواجه شد. برخی گروه‌ها برای مقاومت در برابر سیاست‌های دولت و حفظ اعمال مذهبی خود، شبکه‌های زیرزمینی تشکیل دادند. این شبکه‌ها در زنده نگه داشتن دین اسلام در دوران فرهنگی بسیار مهم بودند. بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶م، مسلمانان چین به‌ویژه اویغورها و هوی‌ها، شبکه‌های مخفی زیرزمینی را برای حفظ اعمال مذهبی خود و مقاومت در برابر سرکوب دولتی تشکیل دادند. این شبکه‌ها در حفظ ایمان و فرهنگ اسلامی در طول دوره آزار و اذیت شدید نقش اساسی داشتند. در اینجا برخی از ویژگی‌های این شبکه‌های زیرزمینی را بیان می‌کنیم:

- جلسات نماز مخفی: مسلمانان برای جلوگیری از شناسایی توسط مقامات، جلسات نماز مخفیانه را در خانه‌های شخصی برگزار می‌کردند. این گردهمایی‌ها اغلب کوچک و محتاطانه بودند و تضمین می‌کردند که اعمال مذهبی علی‌رغم ممنوعیت عبادت عمومی، ادامه پیدا می‌کند.
- متون دینی پنهان: متون دینی از جمله قرآن مخفی بود و مخفیانه دست به دست می‌شد. خانواده‌ها اغلب در معرض مجازات شدید قرار می‌گرفتند تا این متون امن باشند و در دسترس

1. 红卫兵 (Hóng wèibīng).

2. Islamic Fundamentalism.

جامعه خود قرار گیرند.

- مدرسه‌های مخفی: مدارس غیررسمی مذهبی یا مدرسی که به صورت مخفی برای آموزش اصول اسلامی و عربی فعالیت می‌کردند. این مدارس اغلب به عنوان خانه‌ها یا مشاغل معمولی برای جلوگیری از سوءظن ظاهر می‌شدند.

۲-۳. جریان‌های جدایی طلب در سین کیانگ

سین کیانگ به دلیل موقعیت جغرافیایی مناطق و تجارت مسیر ابریشم، از دوران باستان مرکز فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود. رژیم‌های مختلف بر سین کیانگ حکومت کردند و مذهب خود را به این منطقه آوردند. بر این اساس، در قرن دوم میلادی بودیسم پس از تسلط کوشان در سین کیانگ، سبب شکوفایی آنجا شد و در بسیاری از مناطق آن مانند ختن، کاشغر، کوچا، تورفان و غیره، معابد بودایی را برای استقرار بودیسم برپا کردند. بخش‌های بزرگی از سین کیانگ تقریباً از دوهزار سال پیش، در زمان سلسله هان تحت تأثیر متناوب چینی‌ها بود.^۱

۲-۳-۱. پیشینه اسلام در سین کیانگ

اسلام در میانه قرن هفتم میلادی، در پی فتوحات مسلمانان، به سرزمین ماوراءالنهر^۲ رسید؛ سرزمینی میان دو رود آمودریا (جیحون) و سیردریا (سیحون) که امروزه شامل بخش‌هایی از ازبکستان، تاجیکستان و جنوب قزاقستان است. نخستین تماس‌های مسلمانان با این منطقه، پس از فتح خراسان و با پیشروی در قلمرو امویان به وقوع پیوست (Gibb, 1923: 23). با این حال، اسلام تا اوایل قرن هشتم میلادی نتوانست تسلط کاملی در منطقه پیدا کند؛ زیرا با مقاومت جوامع بومی زرتشتی، بودایی و مسیحی روبه‌رو بود.

با آغاز حکومت سامانیان (۸۷۵-۹۹۹م.) که از خاندان‌های ایرانی‌تبار و حامی فرهنگ و تمدن اسلامی بودند، روند اسلام‌گرایی در منطقه شدت گرفت. در همین دوره، اسلام از ماوراءالنهر فراتر رفت و به نواحی شرقی همچون کاشغر در ترکستان شرقی (سین کیانگ امروزی) رسید. در این ناحیه، دین اسلام با مخالفت جدی بوداییان - که دین غالب منطقه بود - روبه‌رو شد (Biran, 2005: 42).

۱. 赵华胜，2016 年，第171页 (Zhàohuáshèng, 2016 nián, dì 171 yè).

۲. Transoxiana.

تحول مهم در تاریخ اسلام آسیای مرکزی در قرن دهم میلادی رخ داد؛ زمانی که یکی از امیران قراخانیان به نام «ساتوق بوغراخان» (۹۲۰-۹۶۰م.) اسلام آورد. طبق روایات تاریخی، او در سال ۹۵۵م. مسلمان شد و با حمایت علما و دعوتگران، شروع به گسترش اسلام در قلمرو خود کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۴۹۲/۸). پس از مرگ او، پسرش موسی‌بن بوغراخان در سال ۹۶۰م. اسلام را به عنوان دین رسمی دولت اعلام کرد. در پی این اقدام، طبق گزارش‌هایی از تاریخ‌نگاران مسلمان چون ابن‌مسکویه و ابن‌اثیر، حدود دویست‌هزار خیمه از ترکان نواحی میان بلغار و بلخ، اسلام را پذیرفتند (مسکویه رازی، ۱۳۷۹: ۳۲۷/۶).

اسلام به عنوان یک نظام فرهنگی و به عنوان یک نیروی منسجم و پرجنب‌وجوش در سین‌کیانگ تلقی نمی‌شد؛ زیرا در هیچ مرحله‌ای به‌طور خالص یا اصولی پذیرفته نشد. با وجود این، در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ققه اسلامی در اداره روزمره رواج داشت و مسائل مهم به توصیه علمای اسلام حل و فصل می‌شد. شواهدی وجود دارد که قاضی مسلمان براساس شایستگی به ریاست دادگاه منصوب می‌شد و مسئولیت حفظ اخلاق جامعه و بررسی مجرمان را برعهده داشته است. علاوه بر این، اختلاف بین یک مسلمان و یک چینی، طبق قوانین اسلامی حل و فصل می‌شد.

یکی از شورش‌هایی که در سین‌کیانگ صورت گرفت، شورش دونگان بود. «کوکندی یعقوب‌بیگ» در جریان شورش دونگان به کاشغر حمله کرد تا پس از سوءاستفاده از شورش‌های محلی، یک کشور مستقل ایجاد کند. همچنین در جریان شورش دونگان، مسلمانان ترک‌ترانچی در سین‌کیانگ با دونگان‌ها (مسلمانان چینی) همکاری کردند؛ زیرا دونگان‌ها با توجه به میراث چینی خود، تلاش کردند کل منطقه را تحت سلطه قرار دهند.

۲-۳-۲. عوامل رشد جریان‌های تندرو در سین‌کیانگ

یک سؤال مهم و جالب در این زمینه، آن است که آیا این جنبش‌های تجزیه‌طلبانه از اسلام الهام گرفته‌اند؟ یا عوامل دیگری چون سرکوب توسط دولت چین، عامل اصلی به وجود آمدن آنها شد؟ اهمیت سؤال مورد نظر این است که نگاه دولت چین به اسلام تیره و منفی است و آنها را گروه‌های جدایی‌طلب و خطرناک می‌دانست؛ درحالی‌که در طول هزار سال که اسلام وارد چین شد و مسلمانان با چینی‌ها زندگی کردند، ما شاهد جنبش‌های جدایی‌طلب و خطرناک

برای چین نبودیم، بلکه در بسیاری از دوره‌ها مسلمانان در کنار مردم چین از هویت ملی و کشورشان دفاع کردند. به عبارت دیگر، نارضایتی مسلمانان عمدتاً به دلیل شروع بدرفتاری رسمی با جامعه آنها در اواخر قرن هجدهم و قرن نوزدهم بوده است؛ زمانی که مسلمانان در شمال غربی و جنوب غربی چین قیام کردند و به شدت سرکوب شدند. در انقلاب فرهنگی، مسلمانان در مواقعی مجبور به خوردن گوشت خوک شدند. در زمان حکومت کمونیستی، رعایت قوانین و آداب و رسوم اسلامی سخت‌تر شد، پرچم‌های قرمز بر فراز ساختمان‌های مذهبی گذاشته شد و اشیای مورد احترام برداشته شد. رهبر سیاسی به یک خدای زنده تبدیل شده بود و کتاب قرمز کوچک نقل قول‌های او به یک کتاب مقدس تبدیل شده بود. نقض فاحش حقوق بشر در منطقه خودمختار اویغور در سین کیانگ، با همکاری بین‌المللی انجام شد، جامعه در تاریکی نگه داشته شد و قربانیان این تجاوزات در میان جمعیت محلی عمدتاً مسلمان بودند (Amnesty International, 1999: 2).

دولت به مذهبی چون اسلام با سوءظن نگاه می‌کرد؛ زیرا این احتمال وجود داشت که تأثیرات خارجی بتواند راه را برای ظهور ارزش‌ها و نهادهایی هموار کند که به‌طور بالقوه می‌توانست در تضاد با ارزش‌ها و ایدئولوژی سیاسی دولت باشد. در ۱۹ مارس ۱۹۹۶م، کمیته مرکزی «ح.ک.چ» پیامی به نام سند شماره ۷، به مقامات سین کیانگ ارسال کرد که در آن از مقامات محلی خواسته شد اقدامات قاطع‌تری برای توقف تهدید رو به رشد جدایی‌طلبی قومی و درگیری انجام دهند (Mackerras, 2003: 20).

۳. سیاست‌های درهای باز و تغییر رویکرد به جریان‌های اسلامی

اسلام در چین پس از ممنوعیت در طول انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶م) و پس از اصلاحات و سیاست باز در اواخر دهه ۱۹۷۰م، دوباره احیا شد. تنها در مدت سی سال، این دین از یک دین زیرزمینی به دینی مورد پذیرش جامعه با فعالیت‌های تقریباً آزادانه فرهنگی تبدیل شد که به عنوان یکی از پنج دین در چین (بودیسم، تائوئیسم، اسلام، پروتستان و کاتولیکسم) به رسمیت شناخته شده است. مردان مسلمان در سرتاسر چین با عبا‌های بلند، عمامه و زنان با حجاب و پوشش متناسب با فرهنگشان در جامعه حضور پیدا می‌کنند.

از شهرهای بزرگ پکن و شانگهای تا جزیره هاینان، از مغولستان داخلی در شمال تا یوننان

در جنوب، از مرز غربی تبت تا منطقه ساحلی شرقی، مسلمانان زیادی زندگی می‌کنند؛ به‌ویژه در منطقه خودمختار اویغور سین‌کیانگ؛ منطقه وسیعی که ۲۳ هزار مسجد به اقوام مختلف از جمله اویغور، قزاق، قرقیز، تاجیک، ازبک، تاتار، سالار و هویی^۱ خدمات‌رسانی می‌کنند. بیش از شصت نشریه اسلامی، اساتید و دانشمندان مسلمان در دانشگاه‌ها یا مؤسسات تحقیقاتی مختلف به تدریس و تحقیق درباره اسلام می‌پردازند و کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و انجمن‌های زیادی درباره اسلام در سرتاسر چین برگزار می‌گردد که اغلب با حمایت مالی انجام می‌شود و توسط نخبگان مسلمان سازماندهی می‌شود.

ارتباطات فزاینده مسلمانان چینی مدرن با جهان اسلام، مشروط به سیاست ادغام نخبگان آنها در چین بوده است. ملت‌سازی چین در یک پویایی، اخلاق و گفتمان نوظهور، مدرنیسم اسلامی را که یک بدنه فکری ظاهراً خارجی برای ترویج وحدت و تجدید است، به مخزنی از مفاهیم و استدلال‌ها برای تبیین و توجیه جایگاه اسلام تبدیل کرد و مسلمانان در چین با انجام این کار، خود را به جزئی جدایی‌ناپذیر از دولت و ملت چین تبدیل کردند.

۳-۱. چینی‌سازی جریان‌های اسلامی

در برآیندی کلی می‌توان گفت که «دنگ شیائوپینگ»^۲ نظام مسئولیت خانوادگی را ایجاد کرد و بیشتر به اقتصاد تولیدی توجه کرد که اصلاحات اقتصادی دنگ در دهه ۱۹۹۰ م. درجات بیشتری از جدایی دولت و اقتصاد را شامل می‌شد. نظام بازار چین تا حد زیادی ثابت یافت و اقتصاد آن نیز شباهت بیشتری با اقتصاد بازار آزاد پیدا کرد.

درواقع، سیاست‌های اعمال‌شده مبتنی بر عمل‌گرایی و نتیجه‌گرایی بود که طی آن، از طریق آزمون و خطا به ارزیابی سیاست اعمال‌شده اقدام می‌شد. بدین ترتیب، شیوه جدیدی در نهادسازی ابداع شده بود که براساس آن، یک طرح ابتدا در جایی ویژه با محلی یا بخشی از اقتصاد اعمال می‌گردید و نتایج آن قبل از تعمیم دادن به بخش‌های دیگر، به دقت مورد بررسی قرار می‌گرفت و فقط در صورتی که از موفقیت آن سیاست اطمینان حاصل می‌شد، آن را به سایر بخش‌ها تعمیم می‌دادند. این درواقع معنای مدلی بود که دنگ شیائوپینگ آن را «گذشتن از رودخانه با لمس

1. 回族民 (Huizú mín).

2. 邓小平 (Dèngxiǎopíng).

سنگ‌های آن» نام گذاری کرد؛ چینی‌ها این روش را حتی تا امروز نیز به کار می‌برند (Dingxin, 2004: 43).

۳-۱-۱. توصیه رسمی به مراکز اسلامی

طبق اسناد رسمی منتشر شده توسط اداره امور دینی چین^۱ و انجمن اسلامی چین^۲ از نهادهای اسلامی خواسته شده است که: جامعه اسلامی و توده‌های مسلمان را راهنمایی و آموزش دهید؛ روحیه و مفاهیم اساسی ارزش‌های سوسیالیستی را در فعالیت‌های آموزشی مرتبط ادغام کنید؛ و واقعاً ارزش‌های سوسیالیستی اصلی را به پیگیری آگاهانه و هنجارهای رفتاری مردم مسلمان تبدیل کنید. ما در جامعه اسلامی باید به نقل از متون کلاسیک و تبیین ارزش‌های اصلی سوسیالیسم بپردازیم. این گفته به طور مستقیم در برنامه‌های بازآموزی روحانیون و بازنگری در متون دینی قابل مشاهده است.

۳-۱-۲. جلوه‌های اجرایی چینی‌سازی

الف. معماری و مساجد: بسیاری از مساجد بازسازی یا تخریب شدند تا ظاهر آنها از معماری عربی به سبک چینی تغییر یابد.

ب. خطبه‌ها و محتواهای دینی: دولت دستور داده است تمام خطبه‌ها قبل از ارائه عمومی، تأیید حکومتی بگیرند. مضامین آنها باید شامل تمجید از سوسیالیسم، حزب کمونیست و «ارزش‌های اصلی» باشد.

پ. کنترل آموزش مذهبی: مدارس اسلامی یا مدارس شرعی^۳ ملزم شده‌اند مطالب درسی را با «ویژگی‌های چینی» بازنویسی کنند و در آنها تعالیم کنفوسیوسی و سوسیالیستی گنجانده شود.

ت. زبان و خط: در برخی استان‌ها، حتی تابلوهای عربی (مانند بسم‌الله یا کلمات قرآنی) از مساجد حذف شده‌اند و استفاده از زبان عربی در مناسک محدود شده است.

۳-۲. ظهور جریان‌های نوگرا

تطبیق دین با فرهنگ سنتی چین، به گونه‌ای که باورهای اساسی و آداب و رسوم اسلامی حفظ شود، امری ضروری است. همزمان بررسی دقیق آموزه‌ها و قوانین اسلامی به منظور ایجاد

1. 国家宗教事务局 (Guójiā zōngjiào shìwù jú).
2. 中国伊斯兰教协会 (Zhōngguó yīslán jiào xiéhuì).
3. 经学院 (Jīng xuéyuàn).

هماهنگی اجتماعی و سازگاری با تحولات زمانه نیز اهمیت دارد. می‌توان گفت این امر از لحاظ عملی اهمیت زیادی دارد و از نظر تاریخی نیز نقش بسزایی در ترویج انطباق اسلام با جامعه سوسیالیستی ایفا می‌کند.

ما باید افکار و اعمال خود را به مقتضای دستورات عمومی اسلام جهت‌گیری کنیم. تحقق این الزام، یک هدف کوتاه‌مدت نیست و یک‌شبه محقق نمی‌شود. برای چینی‌سازی اسلام، مسجد نه تنها محل غسل و عبادت مسلمانان است، بلکه زمینه‌ای اساسی برای ترویج فرهنگ ممتاز اسلامی، پرورش استعدادها، روحانیت، ارتباط با یکدیگر، ارتقای وحدت، آرامش‌طلبی و ارتقای کیفیت اخلاقی است. ما باید واقعاً مسجد را به مکانی تبدیل کنیم که مسلمانان بتوانند خود را با مسجد تطبیق دهند؛ مکانی برای عبادت خدا، اتحاد مردم، فراگیری علم و گسترش فرهنگ اسلامی و تبدیل آن به مکانی متمدن با محیطی زیبا.

اجرای فعالیت‌های مسجد در سراسر کشور، مطمئناً محافل اسلامی و توده‌های مسلمان سراسر کشور را تشویق می‌کند تا آگاهانه به مسیر دین اسلام پایبند باشند و با مردم از همه اقوام در سراسر کشور متحد شوند و با همکاری کمیته مرکزی حزب، برای ایجاد یک جامعه نسبتاً مرفه به روشی همه‌جانبه بهره ببرند.

نتیجه‌گیری

با مطالعه تاریخ تحولات اسلام در یک سده اخیر چین، متوجه ریشه‌های عمیق اسلام و فعالیت‌های اسلامی در کشور چین می‌شویم. مسلمانان در کشور چین دوره‌های مختلفی را گذراندند و در همه این دوره‌ها با وجود چالش‌های مختلف توانستند هویت اسلامی خود را حفظ کنند و در سخت‌ترین شرایط به بلوغ سیاسی و اجتماعی برسند. آنها در سده اخیر بعد از پایان امپراتوری چینگ، با آنکه هرج و مرج بسیاری در جامعه ایجاد شده بود و مسلمانان نیز یک دوره طولانی به خاطر بدگمانی امپراتوری چینگ، از جامعه و فعالیت‌های سیاسی دور شده بودند، به سرعت توانستند به جریان ملی‌گرایی بپیوندند و کشور را از سقوط نجات دهند و اعتماد خوبی در دولت و جامعه چین به دست آورند، اما این اعتماد متقابل با تشکیل حکومت کمونیستی بهم ریخت و نگاه منفی دولت به مسلمانان و وضع قوانین تبعیض‌آمیز، سبب طرد آنها و به وجود آمدن جریان‌های اسلامی برای احقاق حقوق مسلمین شد که بعضی از این جریان‌ها مسیر مسالمت‌آمیز

را پیش گرفتند و به سمت تأسیس انجمن و مدارس و توسعه مساجد و غیره رفتند و در پی ارتباط با دولت و مجلس بودند تا بتوانند از راه قانونی و کرسی نمایندگی مجلس، صدای مسلمانان باشند و بعضی دیگر به خصوص ساکنان سین کیانگ که زمینه التهاب فراهم بود، به سمت جدایی طلبی رفتند. بنابراین در هر برهه‌ای که دولت نگاه مثبت به همکاری با نهادها و جریان‌های اسلامی داشت، بهتر توانست از پتانسیل‌های آنها بهره‌برد و خطرات گروه‌های افراطی را کنترل کند.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۳۶۴)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی، ج ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۶، تهران: انتشارات سروش.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۶۹)، *شکست بزرگ؛ پیدایش و زوال کمونیسم در قرن بیستم*، ترجمه سیروس سعیدی، تهران: اطلاعات.
- داری‌شر، یان (۱۳۶۸)، *تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین*، ترجمه عباس هدایت وزیری، تهران: علمی و فرهنگی.

ب. منابع لاتین

- Amnesty International (1999), *People's Republic of China: Gross Violations of Human Rights in the Xinjiang Uyghur Autonomous Region*, London: International Secretariat.
- Biran, Michal (2005), *The Empire of the Qara Khitai in Eurasian History: Between China and the Islamic World*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Makaras, Colin (2003), *China's Ethnic Minorities and Globalization*, London: Routledge.
- Chalmers, A. Johnson (1963), *Peasant Nationalism and Communist Power*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Dikötter, F. (2016), *The Cultural Revolution: An Ethnographic History, 1962–1976*, New York, NY: Bloomsbury Publishing.
- Dingxin, Zhao (2004), *The Power of Tiananmen: State-Society Relations and the 1989 Beijing Student Tiananmen*, Chicago: University of Chicago Press.
- Djamel Al-Din, Pai Shou (1964), *Historical Heritage of Chinese Muslims*, China Today.
- Gibb, H. A. R. (1923), *The Arab Conquest of Central Asia*, London: Royal Asiatic Society.
- Gladney, Dru C. (1991), *Muslim Chinese: Ethnic Nationalism in the People's Republic*, Harvard East Asian Monographs, No.149. Cambridge, MA: Council on East Asian Studies,

Harvard University Press.

- Kennedy, P. (1987), *The Rise and Fall of the Great Powers*, Tehran, Iran: Elmi va Farhangi Publishing.
- Lei, W. (2014). *The Chinese Islamic “Goodwill Mission to the Middle East” During the Anti-Japanese War*. Türkiye: Divan: Disiplinlerarası.
- Leifried, Stephan & Zürn, Michael (2005). *Transformations of the State?* Cambridge: Cambridge University Press.
- Millward, J. A. (2007), *Eurasian Crossroads: A History of Xinjiang*, Columbia: Columbia University Press.
- Meisner, Maurice (2006), *Mao’s China and After: A History of the People’s Republic*, 3rd ed. New York: The Free Press.

List of sources with English handwriting

- Ibn al-Athir, ‘Izz al-Din Abu al-Hasan Ali ibn Muhammad (1985). *Al-Kamil fi al-Tarikh* [The Complete History]. Translated by Abbas Khalili. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. **[In Persian]**
- Miskawayh, Abu Ali Ahmad ibn Muhammad (2000). *Tajarib al-Umam* [The Experiences of Nations]. Translated by Abolghasem Emami. Tehran: Soroush Publications. **[In Persian]**
- Brzezinski, Zbigniew (1990). *The Grand Failure: The Birth and Death of Communism in the Twentieth Century*. Translated by Sirus Saeedi. Tehran: Ettelaat Publications. **[In Persian]**
- Darbyshire, Ian (1989). *Political Developments in the People’s Republic of China*. Translated by Abbas Hedayat-Vaziri. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. **[In Persian]**